

تائید : بوسیله‌ی کاردار ، چارلز ماس  
انجام کار : مامور سیاسی حی - دی - استمیل

بخش محرمانه‌ی ۱۰ تهران ۱۲۸۰ه  
گزارش شماره‌ی ۱۲۰۶۵ : آی - دی - اس - ۱۷۴ / می / ۷۹  
( حی - دی - استمیل )

موضوع : نقطه نظر یک مامور کمیته در مورد بافت دوگانه‌ی حکومت  
عطف به : ( ای ) ۴۳۰۲ تهران و ( بی ) ۲۵۸۳ تهران وزارت امور  
خارجہ ۱۰۴۲۶

- ۱ - ( سی ) گل مطلب
- ۲ - خلاصه : یکی از ماموران کمیته‌ی خمینی در نیاوران ، عقیده دارد که ترکیب و ساخت کمیته‌ها امکان دارد دستخوش تغییرات قابل توجهی بشود . اغلب افرادی که وارد کمیته‌ها شده‌اند از پیروان جدی انقلاب اسلامی نیستند ، اما پیوستن آنها به کمیته‌ها برای حفظ منافع خودشان است . مسئله‌ی کنترل جوانان مسلح کمیته‌ها در هر تجدید سازماندهی کاری بسیار سخت می‌باشد و احتمالاً در مواردی متضمن درگیری و برخوردی خشن خواهد بود . منبع در مورد احتمال عدم درگیری بدبین بود . نگرانی زیادی نسبت به سلامتی خمینی و عدم اطمینان به اطرافیان رادیکال او وجود دارد .
- ۳ - اخیراً در پایان یک میهمانی شام ، سرپرستی مشاوره‌ی سیاسی ، سه مدت ۲ ساعت در مورد بافت کمیته‌ها با یکی از مامورین کمیته خمینی واقع در نیاوران ( حوالی تهران ) بحث و گفتگو داشت . این شخص ( مامور کمیته ) صریحاً ابراز می‌داشت که در همین اواخر جهت حفظ خانه و خانواده و منافع شغلی‌اش به کمیته‌ی نیاوران ملحق شده است . او مدتی پراز پیوستن به کمیته خانواده‌اش را به اتریش فرستاد . او اظهار

داشت اگر موقعیت بدتر شود برای همیشه در اواخر تابستان یا اوائل پاییز به خانواده‌اش خواهد پیوست. او اشاره کرد بیشتر افراد دیگری که به کمیته‌ها پیوسته‌اند، منظور اصلی ایشان تثبیت موقعیت خود می‌باشد. برای اینکه نهضت اسلامی بتواند بقا داشته باشد، مسئله‌ی بازسازی کمیته‌ها بسیار مهم است. این اولین گفتگوی مهم مأمور سیاسی با منبع بوده است. اگرچه مأمور سیاسی منبع را در دونوبت دیگر هم ملاقات کرده بوده است. در این ملاقات منبع بیشتر از آنکه بخواهد صحبت کرده و در مراحل بعدی گفتگو، حسالت گتمان‌کنندگی بیشتری داشته است. نکات مهم گفتگو به شرح زیر است:

۴ - عضویت در کمیته‌ها: اغلب اعضای کمیته‌ها در همین اوایل و اواخر جهت حفظ موقعیت خود که در صورت لزوم در آینده بتوانند از ایران خارج شوند، به کمیته‌ها پیوسته‌اند. منبع متذکر شد علت اصلی پیوستن او هم به کمیته همین بوده است. منبع ۴۸ شب متوالی از فوریه تا مارس در سنگرهای خیابانی پاسداری داده است. بعداً به یک مرخصی رفت و در مدت ماه گذشته ۳ تا ۴ بار پاسداری داده است. در حال حاضر بزرگترین مسئله این است که بعضی افراد مسئول کمیته‌ها به کارهای تمام وقت قبلی خود بازگشته‌اند و کمیته‌ها را به جوانان خام و بی‌صلاحیت سپرده‌اند. این البته برای زمانی که کارهای جاری انجام می‌شود اشکالی ندارد، ولیکن در هنگام بازسازی کمیته‌ها مسئله‌ی مهمی را بوجود می‌آورد. افراد خوب علاوه بر داشتن شغل خود، در کمیته هم کار می‌کنند ولی این موضوع در مورد بقیه صدق نمی‌کند و انجام امور روزانه بیشتر کمیته‌ها بدست افراد بی‌صلاحیت افتاده است.

۵ - بازسازی کمیته‌ها: منبع اظهار داشت که برای مهار کردن این مشکل، طرح‌هایی درپیش است که براساس آنها شکل و بافت جدیدی به کمیته‌ها داده شود و به تدریج مأموران کمیته را در دولت و نیروهای مسلح و پلیس وارد کنند. (نظر "مأمور سیاسی": این نظر موافق با اظهاراتی است که وزیر امور خارجه - یزدی - در ۱۵/می/۷۹ با کاردار درمیان گذاشته است). البته گفتن این مطلب بسیار آسان‌تر از انجام آن است. جوانان مسلح از آزادی

نسبی که به دست آوردند و به آنها امکان نشاندهی سلاح‌های جدیدشان را به طرف مردم داده است لذت می‌برند. منبع اظهار داشت که مجبور شده است بصورت چندتن از همکاران جوانش سیلی بزند. تلاش برای خلع سلاح نیروهای غیر رسمی و آوردن آنها زیر انضباط پلیس ویا ارتش به نظر نمی‌رسد بآب طبع نیروهای مهاجم و ضربتی باشد. آنهایی که به خواست دولت احترام می‌گذارند، بدون شک در سبادهای اجرائی و اداری جای داده خواهند شد. ولی در مورد خلع سلاح اشرار احتمالاً توسل به زور پیش خواهد آمد. البته این مستلزم آن خواهد بود که آیه‌الله خمینی تمام نفوذ و محبوبیت خود را در این راه بکار برد تا با موفقیت خاتمه یابد.

۶ - خطر از سوی چپ: نظر منبع ایست که نهضت اسلامی هر چه زودتر بایستی - علیرغم ضعف‌هایش - اقدام به بازسازی کند، در حالی که هنوز نیروهای چپ بسیار سازمان نیافته هستند و نمی‌توانند در مقابل نهضت اسلامی با موفقیت مبارزه‌جویی کنند. بر اساس تجربیات "منبع" در نیواوران، تا "ژوئن" یا اوایل "جولای" چپ آمادگی به وجود آوردن مسئله‌ی جدی برای جنبش اسلامی را بدست خواهد آورد. منبع اظهار اطمینان کرد در یک درگیری مستقیم و رودررو جنبش اسلامی برنده خواهد بود. ولی از شکی که در لحن صحبت و رفتارش پیدا بود، این نظریه منبع به هیچ وجه نمی‌توانست کاملاً "قطعی" باشد. فدائیان مارکسیست در جمع‌آوری نیرو از دانشجویان رادیکال دانشگاه‌ها در حال پیشرفت هستند، و اگر بازسازی و نظم‌بخشی کمیته‌ها بطور اساسی انجام نشود، تعداد زیادی جذب گروه‌های چپ خواهند شد. این دلیل اصلی است که چرا "چپ" تلاش می‌کند در مقابل مسئله‌ی مذهب، موضعگیری صریح نگردد و از کنار آن رد شود. آنها احساس می‌کنند که اگر بتوانند تحت لوای کمترین مشروعیت مذهبی خود را بپوشانند، زمانی که دولت موقت خمینی سعی در به‌زیر فرمان در آوردن آنها بکند، می‌توانند با توسل به چیزی که از نظر جوانان منافع مشترک آنهاست، آن را دفع کنند.

۷ - سلامت خمینی: منبع برای مدتی خمینی را بدیده بود، ولی اظهار

داشت، که نگرانی در محافل کمیته‌های در مورد تندرستی وی بالا گرفته است و اینکه وضعیت سلامتی آیت‌الله به او اجازه نمی‌دهد نهضت را جهت بدهد. منبع اظهار داشت که خمینی بعضی اوقات در حین پذیرفتن مردم از لحاظ روانی پریشان می‌شود. یک مامور عالی‌مقام کمیته‌ی تهران این موضوع را تأیید کرد و علاوه بر آن مسئله اداره‌ی کشور و از بین رفتن مسئولیت متمرکز و بالا گرفتن حالت فردگرائی را مطرح کرد. او اشاره کرد که موضوعی که بدون سروصدا و به سرعت در بین افراد عالی‌مقام محافل کمیته‌ای رد و بدل می‌شود، اینست که: " ۳۷ سال طول کشید تا توانستیم آن آخری (شاه) را دیوانه کنیم، ولی ۴ ماه فقط برای دیوانه کردن این یکی طول کشید." اوضاع بسیار قابل کنترل‌تر بود اگر اطرافیان خمینی قابل اطمینان می‌بودند. با اظهار این مطلب که او خیلی امروزی‌تر از سایرین در نهضت اسلامی است، منبع گفت که در داخل جنبش اسلامی انتقادهای زیادی نسبت به بعضی افرادی که دور و بر خمینی هستند، ابراز می‌شود، حتی این انتقادهای از جانب افرادی ابراز می‌شود که مدت‌ها پشتیبانی از خمینی می‌کرده‌اند منبع اسمی را ذکر نکرد، ولی اظهار داشت که عده‌ای ملای رادیکال هستند که بعضی از آنها عقاید بسیار چپی را به خمینی القا می‌کنند و بیش از حد محبوبیت‌شان و آگاهی‌شان به خمینی دسترسی دارند. او (منبع) این چنین نتیجه گرفت که اختلافات فرقه‌ای برای کسب قدرت در داخل جنبش اسلامی تازه آغاز شده و احتمال اینکه در آینده شکل خیلی حادثری به خود بگیرد وجود دارد، چرا که هر ملائی فکر می‌کند که خدا و آقا (خمینی) را در کنار خود دارد.

۸ - نظر (مامور سیاسی): به‌طور مسلم، منبع موقعیت و شرایط را از دید شخصی خود نگاه می‌کند و نقطه‌نظرهایش راجع به مدرنیزه کردن بدون شک چیزی نیست که قسمت اعظم پیروان خمینی قبول داشته باشند. به هر حال به نظر می‌رسد که او شخص مطلعی از رهوس کلی مبارزات و برخوردهای داخلی نهضت اسلامی باشد. اگرچه شخصا " (منبع) نسبت به امکان وجود آرامش و عدم درگیری بدبین است، ولی به نهضت اسلامی به عنوان آخرین راه چاره

که می‌تواند با آن بسازد، معتقد است او احتمالاً "نمونه‌ی مارز عده‌ی قصاب  
توجهی از مأمورین کمیته در سطح کارمند معمولی در تهران و احتمالاً شهرهای  
دیگر است و مهارت‌های اداری و اجرایی او برای بقای انقلاب مهم به نظر  
می‌رسد.

ناس

بخش محرمانه، ۲۰۲ از تهران

۰۵۱۲۸

بدین ترتیب جاسوس‌خانه‌ی آمریکا که به‌حق عمده‌ترین مرکز توطئه‌ی  
طاغوت بزرگ، آمریکا در ایران بود، در اختیار ما قرار گرفت. من که کنه‌ی  
عمیق نسبت به امپریالیسم در قلب خود احساس می‌کردم، و این شعار مردم از  
بدو انقلاب در گوش من زنگ می‌زد که "بعد از شاه نوبت آمریکاست" با شور و  
اشتیاق و انرژی بسیار و با دلی پر امید به آینده‌ی چشم‌دوخته‌ی خودم که این  
حرکت ما می‌توانست به دنبال داشته باشد.

## برسراسر آنجا مد؟

ساعت ۹ همان شب از سپاه برای بیرون بردن اسناد مراجعه کرده و سا  
کامیون آنها را تخلیه کرده و بردند. اگرچه روز بعد با نوصه‌ی امام این اسناد  
را بازگرداندند، ولی بعدها متوجه شدم که در همان مدتی که اسناد در اختیار  
آنها بود، برخی مدارکی که به شکلی وابستگی بعضی دست‌اندرکاران جناحی  
از مقامات مملکت را که در ضمن گردانندگان اصلی حرکت مانیز بودند، نشان  
می‌داد، گم شده بود. چراکه بعدها (به شرحی که بعداً بازخواهم گفت) ( )  
مدارکی از سفارت از جایی دیگر سردرآوردند! با این حساب با اسحا بخشی از

اسناد را آمریکائی‌ها از بین برده بودند و بخش دیگر را ...؟! بدین ترتیب حرکتی که از ابتدا با خلوص کامل انگیزه‌ها آغاز شده بود در اولین گام‌های خود مورد سوءاستفاده فرار می‌گرفت. ولی ای کاش حتی بقیه اسناد افشاء می‌شد. اگرچه بعداً به شرح بلاهائی که بر سر اسناد و افشاگریها آمد، بیشتر خواهم پرداخت. ولی در اینجا فقط به سخنانی اشاره می‌کنم که نیت گردانندگان این جریان در آنها بخوبی پیداست. آقای موسوی خوئینی چندروز پس از اشغال سفارت، هنگامی که از جانب بچه‌ها مورد سوال قرار گرفتند که چرا اسناد مهم را افشاء نمی‌کنید، گفتند: "ما از ابتدا برنامه‌ای برای افشای اسناد نداشتیم. و این اسناد هم به‌طور تصادفی به دست آمده و اصلاً شاید آنها را افشاء نکنیم!" هم‌چنین در جلسهای که اولین شب پس از اشغال سفارت تشکیل شده بود گردانندگان اصلی سفارت اصرار داشتند که اسناد را بی‌اهمیت جلوه دهند.

طبق آنچه به‌ما گفته شده بود، قرار بر این بود که سفارت را ۳ الی ۵ روز به‌عنوان اعتراض در اختیار داشته باشیم و سپس آن را رها کرده و به سر درس و زندگی خود برگردیم. اما شور و استقبال مردم و مخصوصاً پس از بسیج مردم توسط مجاهدین، و هم‌چنین با تحولاتی که در صحنه‌ی سیاسی جامعه‌ما با این حرکت به‌وجود آمد ( نظیر سقوط دولت بازرگان و ... )، در واقع مجبور شدیم که به اقامت خود در این محل ادامه دهیم.

از این به‌بعد کنترل و هدایت این حرکت توسط عده‌ای که نام " شورای هماهنگی " گرفتند، انجام می‌شد، که بعداً مفصلاً به تشریح این موضوع خواهم پرداخت. برای من نیز از این پس دورانی آغاز شد که به مرور با تضادهائی در ذهنم مواجه می‌شدم که به‌سادگی نمی‌توانستم از آنها بگذرم. به‌راستی در زندگی انسان دوره‌های سرنوشت‌سازی است که در آن لحظات و آن مقاطع می‌بایست با قاطعیت مسیر خودش را مشخص کند. و من نیز دریکی از این مقاطع قرار گرفته بودم. کم‌کم به‌صورت آشکاری می‌دیدم آن چه از عمل ما در بیرون انعکاس می‌یافت، با واقعیت مساله، یعنی آن چیزی که من از نزدیک

ناهد آن بودم ، خیلی تفاوت دارد . بعدها با مآهدهای دست‌های بنهان و آشکار درکارها ، این تردید در من و عده‌ای دیگر منتشر قوت می‌گرفت که آیا عمل ما واقعاً یک حرکت اصیل ضدامپریالیستی است ، یا تا حدودی هم باریچه‌هایی هستیم در دست کسانی که تنها درصدد بهره‌برداری از این جریان به نفع خواست‌ها ، امیال و نيات ضد اسلامی و ... خود هستند ؟

## استقبال مردم

بمهرحال درچنین شرایطی بود که سبیل تلگراف و پشیمانی به‌سوی ما سرازیر شد و تلفن‌های سفارت لحظه‌ای قطع نمی‌شد . مردم از شهرهای دور و نزدیک ، از تبریز ، کردستان ، بلوچستان ، و ... تلفن می‌کردند و خاضعانه و با شور و شغف می‌گفتند " ارادت ما را بپذیرید " و اعلام می‌کردند که حاضرند همه‌چیز خود را درحمایت از ما نثار کنند . هرروز مردم در جلوی سفارت با چهره‌هایی خشمگین و با مشت‌های گره‌کرده ، آدمک‌های شبیه کارنرا آتش می‌زدند . شعارهایی که اکنون در ذهن باقی مانده این‌ها هستند : " تحویل شاه خائن فریاد ملت ماست - بیکار با آمریکا کلید وحدت ماست " ، " این کارترو باید کشت - چه با تفنگ چه با مشت " ، " امپریالیزم وحشی دشمن نوع بشر - تفنگ مستضعفان راه نجات بشر " و ...

نکته‌ای که در آن زمان بیشتر به‌صورت معمای برای من بوجود آمده بود ، این بود که چرا اکنون به ناگهان همه حاضرند اختلاف‌ها و نضاها را فراموش کرده و با ما همکاری کنند ، حتی کسانی که تا دیروز هیچ‌گونه همکاری با ما نمی‌کردند و اختلافات زیادی بین ما وجود داشت ؟

در میان نیروهائی که به حمایت از ما برخاستند ، عملکرد مجاهدین برای من بسیار جالب توجه بود و حتی نقطه‌ای عطفی در تفکرات و مواضع آن‌ها من شد . آن‌ها به‌طور منظم و با فداکاری بسیار لحظه‌ای جلوی سفارت را ترک

نمی‌کردند. در آن شب‌های سرد تا سحرگاه، با دویدن و رژه رفتن خود را گرم می‌کردند و از سفارت حفاظت می‌کردند. اما درست در همین حال، " شورای هماهنگی " نه تنها هیچ انضباط و سازماندهی در کارهایمان برقرار نمی‌کردند، بلکه بدون هیچ‌گونه احساس مسئولیتی با طرح شعارهای انحرافی و به بهانه‌ی به اصطلاح کنترل شعارها، به تضادها دامن زده و به تفرقه افکنی می‌پرداختند.

ولی جالب‌تر از همه موضع‌گیری حزب جمهوری اسلامی بود. قبلاً در مورد راه‌پیمایی که قرار بود در روز عید قربان در جلوی سفارت صورت گیرد و لغو آن از جانب ایشان، سخن گفتم. ولی هنگامی که پس از اشغال سفارت این حزب به حمایت از ما برخاست، برای من بسیار تعجب‌انگیز بود و حس کردم که کاسه‌ی زیر نیم‌کاسه هست، و به‌مرور هنگامی که در محل کارم به اسناد بیشتری دست می‌یافتم، این حقیقت بر من آشکارتر می‌شد. اولین سندی که در این رابطه دیدم این بود که در اواخر رژیم گذشته از جمله افرادی که برای شورای سلطنت در نظر گرفته شده بودند در کنار تیمسار قره‌باغی از ارتش، آقای بهشتی نیز از میان روحانیون بود! نمونه‌هایی از این قبیل زیاد بود. ولی من تنها یک نمونه از اسناد مذکور را می‌آورم و وجدان مردم قهرمان ایران را به داوری می‌طلبم.

گلیشه عین دستخط مترجم دانشجویان خط امام که ترجمه‌ی خلاصه‌ی است مربوط به سند آقای بهشتی

یک نکته در حاشیه‌ی این سند: مترجم در بالای صفحه متذکر شده است که: ( البته می‌دانیم که خطابش به دانشجویان خط امام بوده ) " در صورت خیلی مهم بودن ترجمه‌ی کامل "

ولی گویا از نظر دانشجویان خط امام این سند حاوی هیچ مسئله‌ی مهمی نبوده که ترجمه‌ی کامل آن را نخواسته‌اند تا آنجا که حتی لازم ندیده‌اند همین خلاصه را برای مردم ایران افشاء کنند.



۱۳۳۸  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۸

۱۳۳۸  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۸

در این سفر به منظور بازدید از مناطق مرزی و همچنین برای بررسی وضعیت امنیتی و نظامی در آن مناطق اقدام به سفر به این مناطق گردیدیم. در این سفر به مناطق مرزی و همچنین برای بررسی وضعیت امنیتی و نظامی در آن مناطق اقدام به سفر به این مناطق گردیدیم.

در این سفر به منظور بازدید از مناطق مرزی و همچنین برای بررسی وضعیت امنیتی و نظامی در آن مناطق اقدام به سفر به این مناطق گردیدیم. در این سفر به مناطق مرزی و همچنین برای بررسی وضعیت امنیتی و نظامی در آن مناطق اقدام به سفر به این مناطق گردیدیم.

در این سفر به منظور بازدید از مناطق مرزی و همچنین برای بررسی وضعیت امنیتی و نظامی در آن مناطق اقدام به سفر به این مناطق گردیدیم. در این سفر به مناطق مرزی و همچنین برای بررسی وضعیت امنیتی و نظامی در آن مناطق اقدام به سفر به این مناطق گردیدیم.

در این سفر به منظور بازدید از مناطق مرزی و همچنین برای بررسی وضعیت امنیتی و نظامی در آن مناطق اقدام به سفر به این مناطق گردیدیم. در این سفر به مناطق مرزی و همچنین برای بررسی وضعیت امنیتی و نظامی در آن مناطق اقدام به سفر به این مناطق گردیدیم.



از: سفارت

به: RUEHA/S.W.P

گزارشگر: LAINGEN

موضوع: ملاقات با بهشتی

شماره: 554

تاریخ: 29 oct

مرجع: CN1

آدرس سند: 554 نوار 9

(ترجمه خلاصه‌ی مطالب مهم در صورت خیلی مهم بودن، ترجمه‌ی کامل)

۲ - بهشتی، احساسات افکار عمومی را در مورد هرگونه کمکی به شاه مخلوع یادآور شد در مورد ارسال قطعات یدکی نظامی و قراردادهای بازرگانی سوال کرد، و به شایعات وسیع در مورد دخالت CIA در کردستان اشاره نمود و گفت که حمایت لفظی آمریکا از انقلاب کافی نیست و بیشتر عمل لازم است تا حرف.

۴ - ما با تاکید بر نظریات مبنی بر اینکه ایجاد نهادهای جدید دولتی بوسیله‌ی دولت موقت بتواند به منافع آمریکا و ایران خدمت کند آرزوهای نیکوی دولت و مردم آمریکا را ابلاغ نمودیم.

PRECHT نظریات ایشان را در مورد روابط ایران و آمریکا و آنچه در این زمینه انجام شود جویا شد.

۵ - بهشتی بر روی سه مساله تاکید کرد. اول شاه. او گفت ایران نمی‌تواند هیچ‌گونه حمایتی را از جانب هر کشوری که باشد نسبت به شاه تحمل کند.

۶ - مساله دوم روابط بازرگانی بود و این که این روابط در دوران انقلاب با حالت عادی فرق می‌کند و آمریکا باید با جلوگیری از بسته شدن حساب‌های ایران توسط دادگاه‌های آمریکا کمک کند.

۷ - مساله‌ی سوم این که آمریکا با سرعت کافی و به میزان مورد نظر ایران قطعات یدکی نظامی را تعضیر نکرده او اطلاعاتش در زمینه‌ی نظامی کم بود.

۸ - من به مساله‌ی شاه پرداختم و از PRECHT خواستم تا نقطه‌نظرهای آمریکا را در مسائل ذکر شده توضیح دهد من تاکید کردم که همان طور که به نخست‌وزیر و یزدی گفته‌ام آمریکا شاه را به رسمیت نمی‌شناسد و

فقط برای معالجه آمده و از هرگونه فعالیت سیاسی وی بر علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران جلوگیری خواهد شد.

۹ - بهشتی هیچ اعتراضی به این مساله نکرد و در مورد شایعات در حالت سیا در ایران، در کردستان و غیره سوال کرد. من گفتم این شایعات بی اساس است و نه سیا و نه دولت آمریکا خود را در هیچ مساله‌ای که تمامیت ارضی ایران در آن مطرح باشد وارد نخواهد کرد. من این اطلاع را با آگاهی کامل از فعالیت‌های آمریکا در ایران می‌توانم به وی بدهم. این کاملا برخلاف منافع ما در مورد تمامیت ارضی ایران است که بخواهیم به هر شکلی در کردستان مشکلاتی ایجاد کنیم.

۱۰ - PRECHT گفت تا بحال برای حل بعضی مشکلات مالی آمریکا تلاش خود را کرده ولی از جانب ایران همکاری لازم با دادگاه‌های آمریکاننده و ایران در بعضی قسمت‌ها کاملا موفق بوده. ما به دولت متذکر می‌شویم که از هر اقدامی برای حل این مشکلات و برای تحکیم روابط اقتصادی و تجاری با ایران فروگذار نخواهیم کرد. ولی دولت نیز باید بداند که دولت آمریکا نیز با محدودیت‌هایی از نظر قانونی و غیره و ملاحظات سیاسی نسبت به نقشی که می‌تواند بازی کند روبروست.

۱۱ - مشکلاتی در مورد خاص بوده ولی آمریکا مایل است تا حرکت قطعات را به گونه‌ای میسر سازد تا یک رابطه‌ی پی‌گیر نظامی با ایران تأمین شود. ما هم چنین خواستاریم تا در مورد تهیه قطعات یدکی و تجهیزات برای واحدهای تجاری کمک باشیم و در این زمینه احتیاج به اطلاعات مشخص داریم.

۱۲ - بهشتی به پشتیبانی وسیع مردم از انقلاب اشاره کرد و گزارشی که شایع شده در مورد توطئه‌هایی منجمه در ارتش. و اگر چنین کودتایی شود آمریکا به سبب نقش وسیعش در ارتش مقصر شناخته خواهد شد. سخن بهشتی از کودتا این طور بود که احتمال موفقیت برای آن قائل باشد بلکه موفق نخواهد شد و هرگونه تلاشی از این نوع مشکلات حدی برای دولت آمریکا در ایران ایجاد خواهد کرد. رهبری انقلاب تصمیم گرفتند تا در چارچوبی

"دوستانه و مثبت" به آمریکا و غرب نزدیک شود. ولی آنها عمیقاً بدبین هستند.

۱۳ - با احترام به روابط نظامی مان با ایران فرصت‌ها را معتنم شمردم تا به اندازه‌ی گروه ارتباطی نظامی مان اشاره کنم. هیئت مستشاری \_\_\_\_\_ ARMISH/MAAY از نظر تعداد خیلی زیاد بودند اکنون به ۶ نفر تقلیل یافتند که فقط به منظور حفظ تماس با طرف ایرانی برای تسهیل تهیه‌ی لوازم از آمریکا توسط دولت می‌باشد.

۱۴ - PRECHT یادآور شد که در دفترش در واشنگتن گاهی با افرادی از طبقه‌ی متوسط و حرفه‌ای برخورد نموده که این احساس را داشته‌اند که در فضای سیاسی ایران جایی برای آنها نیست درحالی که قبلاً با شاه نیز مخالف بوده‌اند. او از بهشتی خواست تا نظر رهبری انقلاب را در مورد کسانی که به‌طور روزافزونی دلسرد و مخالف با جریان انقلاب می‌شوند توضیح دهد.

۱۵ - بهشتی قبول کرد که اشتباهاتی شده که غیرقابل اجتناب بوده. رهبری می‌داند که نمی‌تواند دیواری به‌دور ایران بکشد و آنرا از نفوذ خارج منفرد سازد یا ایران را از منابع تکنولوژی و بازرگانی که دارد و مورد نیاز آن است محروم سازد. رهبری انقلاب "مرزهای باز" می‌خواهد نه مرزهای بسته اکثریت به اقلیت یک‌میلیونی که حامی انقلاب نیستند اجازه‌ی اعمال نظر نمی‌دهد البته نظر رهبری آنست که این اقلیت نیز به‌کارگرفته‌شوند و او در این جهت تلاش می‌کند.

۱۶ - تفسیر: اظهارات بهشتی بیشتر این‌طور به‌نظر می‌رسید که منافع آمریکا را به ما یادآوری می‌کند تا منافع ایران.

اظهارات بهشتی به‌نظر می‌رسید برای یادآوری باین نکته به ماست که کوشش برای تثبیت روابطمان بیشتر به‌نفع امریکاست تا ایران.

ایران انقلابی به تفاهم و حمایت آمریکا خوش‌آمد خواهد گفت. لیکن به‌هیچ‌وجه قصد ندارد بدان وابستگی پیدا کند.

لینکن

بهراسنی شرم‌آور است، کسانی که دولت بازرگان را به خاطر ملاقات با سرژینسکی ساقط کردند، خود این چنین اسادی رسوا دارند. آری مردم ما خبر ندارند که آقای بهشتی با کاردار سفارت آمریکا ملاقات کرده است. ملاقات که هیچ، سخنانی گفته که موی برتن انسان راست می‌شود. همان‌گونه که درسند پیداست آقای بهشتی "خواستار کمک آمریکا" می‌شود و از این گله‌مند است که "چرا آمریکا با سرعت کافی و به‌میزان مورد‌نظر ایران، قطعات یدکی نظامی را تعمیر نکرده‌است" ! هنگامی که مردم ما با چنگ و دندان می‌خواهند یانکی‌ها را از این سرزمین بیرون اندازند آقای بهشتی می‌پذیرد که "در رابطه با آمریکا اشتباهاتی شده" !

معلوم نیست ایشان به‌چه مجوزی از جانب رهبر انقلاب می‌گویند ایشان خواستار "مرزهای باز" است نه "مرزهای بسته" و کیست که نداند منظور این ابرمرد پیرو خط امام از "مرزهای باز"، چیزی جز وابستگی تمام عیار به امپریالیسم نیست.

زیاد راه دور نرویم، فقط توجه کنید که برداشت کاردار سفارت آمریکا از سخنان ایشان چیست، وی در آخر سخنانش به عنوان نظریه و تفسیر خود برای مقامات بلندپایه واشنگتن می‌نویسد: "به‌نظر می‌رسد اظهارات بهشتی برای یادآوری این نکته به ماست که کوشش برای تثبیت روابطمان بیشتر به‌نفع آمریکاست تا ایران" !!

بنابراین شما خود قضاوت کنید که آیا من حق نداشتم که در آن لحظات که این‌ها را می‌دیدم، در به‌روی خود بیندم و ساعت‌ها بر سرنوشت مردم مستضعف این میهن بگریم؟ آخر چگونه می‌توانستم بپذیرم که فردی که در راس قوه قضائیه قرار گرفته، رئیس مجلس خبرگان و دبیر اول حزب جمهوری اسلامی است و به‌گفته‌ی خبرگزاری‌های خارجی "مرد قدرتمند ایران"، اینچنین با امپریالیستها سروسر داشته باشد؟! وای بحال این مردم.

کسانی که مزورانه برای تصفیه حساب‌های شخصی، دولت بازرگان را به اتهام ملاقات با سرژینسکی سرنگون کردند، فکر نمی‌کردند که دستی بالای

همه‌ی دست‌هاست؟ بالاخره حدائی هم هست که روزی پرونده‌ی خود آن‌ها را خواهد گشود. "بوم تبلی السرائر" به‌رأسی که چه وحشتناک و مهیب است روزی که پرونده‌ها گشوده می‌شوند و اسرار افشاء می‌گردند. فقط یادآوری می‌کنم که هم‌اکنون نیز در میان اسباده‌افشاء شده، از اسب فسل اسناد فراوان است.

با این تفصیل عجیب نبود که سرار پستی‌ما (دانشجویان پیرو خط اما) از حزب جمهوری اسلامی و دروابع بعدار باز شدن مشت سردمداران این حرکت، از تلفن‌ها و میزان حمایت‌ها به‌طور حتم‌گیری کاسته‌شود. در این موقع تلفن‌هایی از این قبیل زیاد می‌شد که: "آیا شما هم حربه شدید؟"، "بیوستن شما را به حزب رسانخیز تبرک می‌گوئیم" و... با اس که کار به آنجا کشید که مسئولین تلفن‌خانه‌ی سفارت، سرار بدو سیراه شدن‌های بسیار، مسئولیت پاسخ‌گفتن به تلفن‌ها را به "شورای هماهنگی" واگذار کردند و گفتند شما خود پاسخ تلفن‌ها را بدهید!

در چنین شرایطی اتفاقی افباد که برای کسانی که چشمی بینا و گوش‌شنوا داشتند، بسیار آموزنده و دروابع بسیار بکان‌دهنده بود. جریان از این قرار بود که آقای "الف" در شرایطی که فشار از جانب برخی از رجال سیاسی بر ما افزایش پیدا کرده بود و میناجی بر علیه ما اعلام جرم کرده و رادیو تلویزیون افشاگری‌های ما را پخش نمی‌کرد، دوشب متوالی به سفارت آمد. شب اول با شورای هماهنگی صحبت کرد و رفت. ولی شب دوم سرار مراجعت از شورای انقلاب طی سخنانی در جمع دانشجویان گفت: "الحق شما با این کار خوداز اعتصابات جلوگیری کرده و باعث شدید که قانون اساسی با رای زیاد تصویب شود و..."

این ضربه کافی بود که بسیاری از رویاهای مرا فروبریزد آیا ما جاسوس‌های آمریکائی را به‌گروگان گرفته بودیم که قانون اساسی تصویب شود یا صدای مردم را خاموش سازیم؟ به‌خدا قسم حدافل من بک چنین انگیزه‌ای نداشتم. اینها همه ضرباتی بود که یکی پس‌از دیگری مرا هشارتر می‌کرد. این سوالات با وضوح بیشتری در ذهن من مطرح می‌شد که آیا ما بازیچه‌ی بازی‌های پشت‌پرده

سای شده بودیم؟ آیا مارا به عنوان وسله‌ای برای ارمیدان بدرکردن رفا  
به‌کار نگرفته بودند؟ آیا . . . اینها سولاتی است که در قسمت‌های بعد به  
تشریح و هم‌چنین پاسخ‌گوئی به آنها طی جریانی که بعد اتفاق افتاد  
خواهم پرداخت .

www.KetabFarsi.com





## فصل دوم:

### روابط ادرونی " دانشجویان پیرو خط امام " در سفارت

اینک می‌خواهم به سازماندهی یا به عبارت بهتر به شکل تقسیم کار در داخل سفارت و بین دانشجویان، پس از استقرار در جاسوسخانه بپردازم، ولی قبل از ورود در اصل مساله لازم است برای تصویر بهتر قضایا، از کمی جلوتر شرح جریانات بپردازم:

اشغال سفارت ۶ ساعت یعنی حدوداً از ساعت ۱۰/۵ صبح تا ۵ بعد از ظهر به طول انجامید. در طی این مدت کارها اغلب جنبه‌ی خودبخودی داشته و در مواردی، بسیار ابتدائی بود. و این در حالی بود که سه تن از دانشجویان به نامهای "الف - الف" از دانشگاه صنعتی، "ح - ب" از دانشگاه تهران و "م - م" از پلی تکنیک و تاحدودی هم "ر - س" از دانشگاه صنعتی در همان بدو ورود به سفارت، اتاقی اختیار کرده و به این جمع نام "شورای هماهنگی" دادند. بی جهت نیست که در اولین مصاحبه‌ی مطبوعاتی در همان شب اول آنها مطالبی را به عنوان عملیات اشغال سفارت عنوان کردند که برای ما که در جریان تک تک کارها بودیم، دوزخ ذهن بود. به عنوان مثال و به عنوان نمونه‌ای از این عملیات، بدنیست بدانید که در مدتی که آمریکاییها مشغول از بین بردن اسناد جنایات خود بودند، عدماً با تبختر نزدیک در ایستاده و به ابراز احساسات مردم پاسخ می‌گفتند! البته کار ما، چندان کار

شکلی هم نبود. به اشغال درآوردن اس محل، تحت حمایت سپاه و زیر نظر و با هدایت برخی مسئولین و... آنهم به آن شکلی که گفتم قاعدتا نمی‌بایست احساس فتح آمریکا را در انسان بوجود آورد اوصاف آنچنان بهم ریخته، و بی‌برنامگی آنچنان مشهود بود که در ابتدا دانشجویان می‌خواستند یکی از افرادی را که در لحظات اول تسلیم شده بود، به‌عنوان مترجم و به منظور صحبت کردن با بقیه‌ی آمریکائی‌ها به‌کار گمارد!

تصور کنید که مترجمی که باید برای بازجویی از حاسوسان "سبا" مورد استفاده قرارگیرد، از ساواکی‌هایی نظیر مثلا جهانگیری معروف باشد!

## پیچیدگی امپریالیسم و درک ساده‌ی ما از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی

همانگونه که قبلا هم گفتم از قبل ما می‌بدانشیم که چندروزی به‌عنوان اعتراض در سفارت خواهیم ماند و سپس آنجا را تخلیه خواهیم کرد. ولی تحولاتی که پس از اشغال بوجود آمد ما را ملزم به ماندن بیشتر در این محل کرد. بنابراین لازم شد که روابط و تقسیم کار جدی‌تری برای این منظور بوجود آید. و این مساله موضوعی است که اینک می‌خواهم به شرح و بسط آن بپردازم. توضیح مساله‌ی فوق را در اینجا از آنجهت ضروری می‌دانم که با شناخت عمیق‌تری که بدین ترتیب بدست می‌آید بسیار روشن‌تر می‌توان به بررسی موضعگیریها و عملکردهای دانشجویان سروخط امام در اسبکسال و چندماه پرداخت، و درک کامل‌تری از ماهیت این جریان بدست آورد. از طرف دیگر با توضیح این روابط و مناسبات روشن‌تر خواهد شد که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام "توان ادامه" مبارزه‌ی ضد امپریالیستی را داشتند یا خیر؟ آیا این دیدگاه می‌تواند دشمن مردم ما را با تمام پیچیدگیهای ضد خلقی‌اش به‌زانو درآورد؟ پیچیدگی‌ای که بعدها من در سفارت با آن بیشتر آشنا شدم از جمله اسنادی که در این جهت، یعنی در جهت شناسائی ماهیت حساب‌کارو مکار امپریالیسم

امریکا کمک کرد، یکی هم این سند بود. نامه‌ای به تاریخ ۳ سپتامبر/۱۹۷۹ (۱۴/شهریور/۱۳۵۸) از جانب: "NEA هارولد، اچ، سادرر" به "دبیر سفارنخاه، نوسط پ، آقای نیوسام".

عنوان این مطلب "سیاست امریکا درباره‌ی ایران" می‌باشد. در این نامه به بررسی اوضاع و احوال سیاسی ایران پرداخته‌است و سپس توصیه‌هایی برای باصطلاح بهبود رابطه با ایران که چیزی جز از سرگرفتن همان روابط استعمارگرانه و وابستگی نیست می‌نماید.

"آیا باید فعالیت‌های سیستم‌های خبری خود را توسعه دهیم؟ ما اطلاعات کمی درباره‌ی گروه‌ها داریم. و گروه‌های کمی به نظر می‌رسند که دارای یک پیوستگی و قدرت باشند. ما احتیاج داریم که در این باره بیشتر بدانیم. یک افسر مفسر "سیا" خبرهای مختصر خوبی به "بازرگان"، "بزدی" و "امیر انتظام" در روز ۲۱ اوت داد. ایرانیها بیشتر علاقه‌مندند که در مورد اوضاع عراق، فلسطین، افغانستان و خطری که شوروی برای دولت موقت دارد مطالبی بدانند. آنها تقاضا کردند که این گزارش مختصر تا دو ماه دیگر تکرار گردد و دوباره داده شود."

چگونه می‌توانیم دستگاه‌های خبری پایگاه‌هایمان را بکار بیندازیم TACKOMAN هر چند که ایرانیان امکان دوباره گشودن آنها را از ما سلب کرده‌اند اما این یک تصمیم سخت سیاسی خواهد بود. مدیریت و کنترل ایرانیها و امکان عدم مخالفت شوروی از شرط‌های قبلی برای اجرای این طرح است. ما مشغول کار با پیمانکاران هستیم که پروژه‌ی سیستم خبری IBEX با مقیاس کمتری نسبت به قبل کار کرده و اما در مورد TACKOMAN ممکن است که این سیستم هم به قبلی اضافه شده و با هم کار کنند.

"توصیه"

پروژه‌ی سیستم IBEX ادامه پیدا کند و مذاکرات در این مورد با دولت موقت توام با احتیاط باشد (برای مثال با دکتر یزدی در UN...F

مجلس عمومی ایالات متحده ( اما در این مورد هیچگونه تقاضایی نشود تا  
اینکه یک دولت جدید انتخاب شود .

متن فوق الذکر تایید شده قسمتهایی از سند زیر است .



24

تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸

به شرف

شماره ۹

دستور

در خصوص تنظیم یک اساسنامه

از تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۸

در خصوص تنظیم اساسنامه ایران

اینکه در این اساسنامه ( اساسنامه ) در مورد نحوه تشکیل و اختیارات

مجلس شورای ملی و نحوه انتخاب و عزل و نصب اعضا و نحوه

تشکیل و اختیارات دولت و نحوه تشکیل و اختیارات

۵- هیچ نهادی در کشور نمی تواند اقدام به تغییر اساسنامه

۱۳۵۸ اساسنامه جمهوری اسلامی ایران ( اساسنامه )

وای به وحشی که منع اطلاعات و اخبار دولتمردان ما CIA باشد! و  
آیا چه طرح‌هایی بر اساس اسرار اطلاعات ریحند شده و اجرا شده خواهد شد؟ ...  
برگردیم به اصل مطلب: در شرایطی که ما ادعای مبارزه با اس دشمن  
مکار و خون آشام را داریم، باز هم به عوام فریبی و بخت‌های دیگران مشغول  
بودیم! به همین دلیل می‌خواهم بوضوح بگویم که اس حرکت که مدعی بود  
پنجه در پنجه‌ی دشمن اصلی و شیطان بزرگ امپریالیسم امریکا افکنده تا چه حد  
در درون خود از وحدت و انسجام برخوردار بود. اگر براسستی و صادقانه  
درگیر یک مبارزه‌ی ضد امریکائی هستیم، باید به تمام نیروها امکان شرکت و  
فعالیت داد. ولی درست برعکس، وحدت حرکت ما تنها در تضادش با  
نیروهای دیگر و به‌ویژه نیروهای انقلابی وجود داشت!

## تقسیم کار فرمایشی

تا اینجا گفته بودم که از همان ابتدای ورود به سفارت، "شورای هماهنگی"  
زام کارها را در دست گرفت. غیر از افرادی که به عنوان "شورای هماهنگی"  
از پیش منتصب شده بودند (و البته بعداً نیز هیچ‌گونه انتخاباتی برای برگزیدن  
افرادی که مورد اعتماد عموم باشند، انجام نشد!) تقسیم بندیهای دیگری  
نیز از پیش صورت گرفته بود. بدین ترتیب که افراد در ۴ گروه عمده‌ی "اسناد"،  
"عملیات"، "خدمات"، و "اطلاعات و روابط عمومی" تقسیم شده بودند.  
این تقسیم بندیها، همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد قبل از اشغال سفارت و  
بیشتر براساس دانشگاههای متفاوت به عمل آمده بود. و در کارت‌هایی که به  
کلیه‌ی افراد برای جلوگیری از ورود افراد غریبه داده شده بود مسئولیت  
بعدی آنها نیز مشخص شده بود بدین شکل که دانشجویان پلی تکنیک بیشتر در  
بخش اسناد، دانشجویان صنعتی در عملیات، دانشجویان دانشگاه تهران در  
خدمات و ... جای گرفته بودند بعدها نیز به غیر از تغییرات جزئی که صورت

می‌گرفت، این گروه‌ها به‌همین ترتیب باقی ماند.

ساده‌اندیشی است اگر بپنداریم کارها دقیقا از همان کانالهای فوق‌الذکر انجام می‌پذیرفت. نمونه‌ی زیر بخوبی گویای آشفتگی کارها در این مرحله است:

از همان اول کار بازجوئی آغاز شد. اسدانا ایراسهایی مورد بازجوئی قرار گرفتند که داخل سفارت بودند و تعداد آنها به ۱۰۰ نفر می‌رسید. بیشترین بازجوئیها از هرفرد، ظرف مدت نیمساعت انجام می‌گرفت. آنهم از کسانی که مورد اعتماد کامل سیا و سفارت بودند و این نظر دسرسی به اسناد، از جانب جاسوسخانه مورد اعتماد تشخیص داده شده بودند. ۴۰ نفر از این افراد را از همان ساختمان اسناد دستگیر کرده بودیم. در بین این افراد ساواکیهای سابقه‌داری چون جهانگیری نیز یافت می‌شوند که قبلا حضور ناپاکشان را در جریان بازجوئیهای "سعادت" شاهد بودیم. جالبتر اینکه این عده پس از آزادی (همه‌ی آنها بلا استثناء ظرف ۴۸ ساعت آزاد شدند) بطور دستجمعی به "وزارت امور خارجه" و "سفارت" برای دریافت حقوق‌هایشان مراجعه کردند!!

## حاکمیت تحمیلی "شورای هماهنگی"

پس از این توضیح کلی به شرح پیش‌ری از هر یک از قسمتهای فوق‌الذکر و تشریح شمهای از عملکردهای تک‌تک آنها می‌پردازم.

الف: شورای هماهنگی، این جمع که نقش راهبری و هدایت حرکت ما را به عهده داشت، آگاهانه و با اتخاذ تاکتیکهای مناسب (که بعدا جزئیات پیش‌ری از آنها را خواهم گفت) ما را در همان مسیر مطلوب جناح حاکم پیش می‌برد. این عده برای استمرار و حفظ حاکمیت در دست خودشان از هیج عملی فروگذار نمی‌گردند. انحصارطلبی و برخوردیهای خودکامه از ویژگیهای بارز این جمع بود. آنها با هرگونه سازماندهی کارها که کم‌تدر قدرت و

نفوذشان را در پی داشت، بحث عنوان "روشنفکر باری" و ... مخالفان  
می‌کردند. روش است که این صدمت با روشنفکران از این موضع بود که در  
حقیقت آنها از آگاهی دیگران وحشت داشتند. و هرگونه حرکت برقیخواهان  
را بحث اس عنوان می‌کوبیدند. همانطور که بعداً نیز اگر کسی ابراز تمایل که  
به، حتی مخالف سختگیرهای بمورد نسبت به سایر نیروهای سیاسی بود، به  
او از جانب شورای هماهنگی مارک "دموکرات" می‌زدند، این عده به صراحت  
می‌گفتند که انقلاب ما بدون سازماندهی پیروز شده و بنابراین اینجا هم  
احیاج به این حرفها نداریم. البته این استدلال برای اذهان ساده‌ای که  
هنوز عمق و محتوای قیام بهمن‌ماه ۵۷ را در نیافته بودند و نقائص و کمبودهای  
جدی که خود را در قالب مشکلات بی‌پایان ظرف این یکسال و اندی نشان  
می‌داد، نمی‌دیدند تا حدود زیادی قانع‌کننده بود. من بعدها این مسئله را  
خیلی بهتر و روشنتر درک کردم که اگر انقلاب ما تنها یک نقص عمده داشته  
باشد، همان نداشتن سازماندهی و تشکیلاتی فراگیر بوده است. که بتواند  
این مردم جان‌برکف را رهبری کند. والا چرا می‌بایست به‌سادگی افرادی  
پس از انقلاب در مصادر کارها قرار بگیرند که من علاوه بر اینکه ماهیت  
سازشکارانه‌ی خیلی از آنها را از نزدیک در دوران قبل از قیام دیده بودم،  
حتی اینجا نیز شاهد اسناد ارتباطات آنها بودم.

### بوجود آمدن لوزیک خودکامگیها

با توجه به ویژگیهایی که شرح آن رفت و با انحصارطلبی که به‌حرج  
می‌دادند، کارها بزودی درهم می‌ریخت و آشفتگی و هرج و مرج امکان‌آدامه‌ی  
کارها را سلب می‌کرد. اینجا بود که سردمداران یا پیش‌گذاشته و نلاسهای  
در جهت رفع اختلافها و تضادها صورت می‌دادند. منتها از پیش معلوم است  
که وحدنی که سعی شود از بیرون و به‌ضرب تحلیلهای آنچسانی بحمل‌گردد،

راه به جایی نخواهد برد. بدعنوان منال آقای "موسوی خوئینی" مخصوصاً  
 پس از چندروزی که احیالات در داخل بالا گرفت، جلسات سخنرانی مرتباً  
 تشکیل می داد. این سخنرانی ها که بسیار پس دو بیمار طهر و عصر انجام می شد،  
 ظاهراً در رابطه با صحبت ها و بیانه های امام بود ولی وی در این تفسیر و تحلیلها  
 هر چیزی که می خواست و می توانست می گنجاند تا شاید از این طریق آسی بر  
 آتش نضادها و دعواها بریزد. و الحق که در کوتاه مدت موفق هم بود. سه  
 عنوان منال وی در صحیفه های همگامی که سخن از ولایت فقیه و حدود  
 اختیارات آن می رفت، می گفت "مردم بلاک نیستند، بلکه ولایت فقیه باید  
 مورد نظر باشد". بلاواسطه پس کاربرد این استدلال این بود که در جنگ و  
 دعواهایی که معمولاً بین شورای هماهنگی که خود را نائب ولی فقیه می دانست  
 در می گرفت، تضادها به نفع شورای هماهنگی حل می شد. و با به اصطلاح بوحیه  
 ایدئولوژیکی که از مساله به عدل آمده بود، هیچکس حق دم زدن نداشت.

ایشان علاوه بر صحبت هایی که پس دو بیمار داشت، طی دو جلسه در هفته  
 مسائل سیاسی را به اصطلاح تشریح می کردند از جمله صحبت هایی که در این  
 جلسات مطرح می شد، یکی این بود که ایشان با ارتقاء بر صحبت های امام  
 مبارزات چریکی و مسلحانه ای مثل از انقلاب را با مسخره بی می کردند و...  
 اگر کسی هم اعتراض می کرد گفتند می شد که شما مناسبت از گروهها هستید و این  
 حرفهایی که می گوئید ( منظور اعتراض است ) گفته های مارکسیست است!  
 بهر حال شورای هماهنگی از هر وسیله ای برای مشروع جلوه دادن حکمروایی  
 خود استفاده می کرد. بدعنوان منال در مقابل اعتراض عده ای از بچه ها،  
 اینگونه استدلال می کرد که امام بر مهدی ما ولایت دارد، آقای "موسوی خوئینی"  
 هم که نماینده ای امام است بر ما ولایت دارد و ما ( شورای هماهنگی ) هم که  
 نماینده ای آقای خوئینی هستیم بر شما ولایت داریم!! پس باید دستورات ما  
 را بی چون و چرا انجام دهید. ولی من که متوجهی ملاقاتهای شبانه ای آقای  
 " الف - الف " از شورای هماهنگی با یکی از سران حزب جمهوری اسلامی،  
 یعنی آقای "خ" شده بودم، نمی توانستم هیچ قسم حضرت عباسی را باور کنم.



چون دم حروس را به عیان می دیدم .

## مسورسهای فلابی

بدین ترتیب کم کم احساس می شد که منبع تعدیهی سورا جای دیگری است ، و می خواهند خطوط تعیین شده را به ترتیبی که ممکن است پیاده کنند و در این راه از هیچ شیوهی غیر اسلامی هم فروگذار نکنند . و این در حالی بود که گاهی ادعا می کردند که تمام کارها را با مشورت دانشجویان عملی می کنند و تنها کارهایی را انجام می دهند که به تصویب همه رسیده باشد !! برای روشنتر شدن مساله نمونه ای را ذکر می کنم :

در یکی از جلسات عمومی شورای هماهنگی صن ارائه ی تحلیلی چنین نتیجه گرفت " که اگر ما اجازه ی دیدار کمیسیون بررسی جنایات امریکا را از همه گروهانها بدهیم ، در خط امریکا قرار خواهیم گرفت " . بدون اینکه بخواهم در درست یا غلط بودن این تحلیل اظهار نظری بکنم مدکر می نوم که در آن موقع نتیجه این شد که براساس این تحلیل اطلاعیهای داده شود . اسام بحثها و تصمیم گیریها تا بعد از ساعت ۲ هم بطول انجامید . و پس از آن قرار شد اطلاعیهای تنظیم شده و به رادیو و دیگر وسایل ارتباط جمعی داده شود . ولی با کمال تعجب در اخبار ساعت ۲ رادیو در همان روز ، همان اطلاعیهی کذائی خوانده شد . معلوم شد که آقایان فبلا اطلاعیه را توسط و به رادیو داده و بعدا به اصطلاح مسئله را به شور و بحث گذاشته اند ! بعدها زمانی که مسائل بینتری برای من روشن می گشت ، مشخص شد که در شورای انفلاب تصادی بین بنی صدر و روسای حزب جمهوری اسلامی وجود دارد . از آنجا که اعضای کمیسیون به دعوت بنی صدر به ایران می آمدند و خط حرب هم بصرف بنی صدر بود ، لدابه ایدیشان در جاسوسخانه ، یعنی شورای هماهنگی دستور داده بودند که حلوی بنی صدر ایستاده و اطلاعیهای منی بر مخالف با دیدار کمیسیون از

گروگانها یحس کنند !!

با این تفصیل شورای هماهنگی نمی‌توانست در میان اکثریت بچه‌ها از محبوبیتی برخوردار باشد. و در واقع اختلافات و تضادها از همان دوسه رور اول در جاسوسخانه بالا گرفت. گذسه از چندرور اول که ابتدای کار بود و استقبال مردم بسیار چشمگیر و بالطبع کمتر کسی به اینگونه مسائل توجه داشت. کم‌کم سروصدای بچه‌ها درآمد. ابتدائاً شکل کار بدسگونه بود که هر یک از افراد شورا ( که از دانشگاههای مختلف بودند ) با بچه‌های دانشگاه خود، جلسات نشست‌هایی ترتیب می‌داد. ولی پس‌ازاینکه از این نشستها نتیجه‌ای عاید نشد، شورایی به نام "شورای بازو" تشکیل شد. این شورای بازو تشکیل شده بود از ۸ نفر ( ۲ نفر از هر دانشگاه ) که می‌بایست نشست‌های مستمر و مداومی با شورای هماهنگی داشته باشد. ولی هنوز ده روزی نگذشته بود که به بی‌محتوا بودن این شگرد هم پی بردیم. همه فهمیدند که اینهم شیوه‌ی تازه‌ای است برای عملکردهای انحصارطلبانه و دیکتاتورانه‌ی شورای هماهنگی و وسیله‌ای است برای جواب‌ندادن به دیگران. زیرا به هیچیک از تصمیمات متخذه در این نشست‌ها عمل نمی‌شد. تازه این عده یعنی اعضای شورای بازو از کسانی بودند که از قدیم با افراد شورای هماهنگی روابط نزدیکی داشتند و خلاصه از یکجا سیراب می‌شدند.

طرح بعدی تشکیل جلسات عمومی بود که همه‌ی دانشجویان مستقر در سفارت به‌اضافه‌ی شورا تشکیل می‌دادند. این جلسه‌ها بسیار تماشایی بود. درگیریها و جروب‌بحث‌ها که گاه به دعوا می‌کسید از رفتار معمول و همیشگی این مجمع‌های عمومی بود. چه در این جلسات و چه در جلسات مشابه دیگری که شورای هماهنگی برای به‌اصطلاح مشورت با بچه‌ها تشکیل می‌داد مسائل از حد موضوعات پیش‌پا افتاده فراتر نمی‌رفت. یکبار نشد که مثلاً خط‌ما در رابطه با افشاگریها مورد بحث قرارگیرد. تازه در رابطه با همین مسائل بسیار ساده و ابتدائی نیز اگر تصمیمات جمعی گرفته می‌شد و به‌تصویب عموم هم می‌رسید، شورای هماهنگی کوچکترین وقتی به آنها نمی‌گذاشت و به‌اصطلاح از یک گوش

می شنید و از گوش دیگر خارج می کرد! در واقع تنها نتیجه‌ی این جلسات این بود که گفته شود " ما هم تصمیمات را با مشورت عموم می گیریم " ! ولی اکنون کیست که نداند چه دستهایی آگاهانه و از پشت پرده همه‌ی مسائل را توسط ایادی‌شان هدایت می کردند؟!!

در این جلسات من مطلب دیگری را هم بطور عینی تجربه کردم ، و آن جناح‌بندی‌هایی بود که در درون هر سیستمی ممکن است وجود داشته باشد . معمولاً برخی بچه‌های دانشجو جناح رادیکال و برخی دیگر جناح راست را تشکیل می دادند و بقیه بیشتر مواضع بینابینی داشتند و به اصطلاح حونسکار بودند . این اختلافات ، خود را در تفاوت موضع‌گیری‌های افراد در برابر جریانهای مختلف نشان می داد . البته منظورم از تقسیم‌بندی فوق این نیست که هرکس که مثلاً دانشجوی دانشگاه صنعتی بود مواضعش مترقیانه‌تر بوده و یا بالعکس .

## ب : قسمت اسناد

یکی از فعال‌ترین و مهم‌ترین قسمت‌هایی که در سفارت از همان ابتدای اشغال آن بوجود آمد و اکنون هم کمابیش وجود دارد ، قسمت اسناد است . کار و مسئولیت این قسمت آماده‌کردن ، ترجمه‌کردن و خلاصه‌آماده‌کردن اسناد برای افشاگری بود . محل اسناد در ساختمان مرکزی سفارت بود و براساس تقسیم‌بندی که از قبل از اشغال سفارت وجود داشت ، به چند بخش تقسیم می شد : نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و ... . همان‌گونه که از ظاهر این تقسیم‌بندی‌ها هم پیداست بخش نظامی اسناد ، وظیفه‌اش پرداختن به مسائل ارتش بود . بخش سیاسی مسئول ترجمه‌ی مطالب سیاسی مربوط به شخصیت‌ها ، قطب‌ها و ... بود و به‌همین ترتیب دیگر قسمت‌ها .

لازم به تذکر است که تعدادی از اسنادی که از حاسوسان باقی مانده بود و مربوط به دحالت امپریالیزم امریکا در ارش می شد به دست ما افتاد. مسئولین این قسمت در ابتدا "م - م" از پلی تکنیک و "ش - و" بود. ولی به مرور و با بالاگرفتن اختلافاتی که قبلا به آن اشاره کردم، برای این قسمت و هم چنین قسمت های دیگر شورایی متشکل از یک نفر از هر دانشگاه بوجود آمد. افراد این شورا علاوه بر دونفر فوق الذکر، "م - ر" از دانشگاه صنعتی، "م - س" و "ح - ش" بودند.

## افشای "حساب شده" اسناد

ترتیب کار براین منوال بود که در ساختمان مربوطه که محل نگهداری اسناد بود، ابتدا اسناد را ترجمه می کردند سپس مدارک ترجمه شده به شورای اسناد و از آنجا به شورای هماهنگی می رفت، و در اسحا بود که تصمیم به افشاء یا عدم افشای اسناد گرفته می شد و خلاصه اینجا بود که خط افشاگری ها تعیین می شد. در مجموع هیچ خط و برنامه ای برای افشای اسامی ساواکی ها و "سیا"ئی ها وجود نداشت. بسته به این که مسائل روز چه بود و سیاست های حزب حاکم چه چیزی را اقتضاء می کرد، سندی افشاء می شد یا نمی شد. هنگامی که سندی از این قبیل دیده می شد که آقایان بهشتی و رفسنجانی، قره باغی و ناصر مقدم ( رئیس ساواک بعد از نصیری معدوم ) فلان انقلاب باهم ملاقات داشتند، مسئولین می گفتند اگر این ها را افشاء کنیم به زبان انقلاب تمام خواهد شد!

بی جهت نبود که آن چنان جوی در این قسمت ایجاد شده بود که گفته می شد هرکس اینجا بماند، به مجاهدین و دیگر گروهها خواهد پیوست و به همین علت بود که مقاماتی که در ابتدا حواسار افشای تمام و کمال اسناد بودند ( تا آنجا که حتی اگر سندی بر علیه خودشان هم بود افشاسود ) یسار

مدسی و در آن هنگام که دیدید افشای همه‌ی اسناد، بای برخی سردمداران را گیر خواهد ایداحت، دیگر دم برنیاوردند!

السنه سازمان دهندگان دانشجویان خط امام انتظار نداشتند که اسنادی این چنینی در آنجا یافت شود. به همین جهت در ابتدا ساده لوحانه می گفتند هرچه هست افشاء کنید. ولی بعد که عمق فاجعه را دیدند، با دستپاچگی قسمتی از اسناد را از بین بردند، بخشی را مخفی کردند و ... ولی علیرغم همه‌ی تلاش‌هایشان، غافل بودند که سینه‌هایی هست که اسناد جنایات آمریکا و اسناد وابستگان آن‌ها را در خود نگاه خواهد داشت و بالاخره در اختیار مردم ستم‌دیده قرار خواهد داد. (اذا الصحف نشرت...) درفصول بعد بیشتر به این مطلب خواهیم پرداخت.

اگرچه گرایش‌های مترقیانه‌ی در برخی از بچه‌های این قسمت وجود داشت و آن‌ها طالب آن بودند که کلیه‌ی اسنادی که جنایات بی شمار آمریکا در ایران و حتی بسیاری کشورهای دیگر را نشان می دهد، برای مردمی که از همه کس در دانستن آن‌ها شایسته‌ترند، افشاء کنند، ولی بالاخره سمت افشاگری‌ها، منطبق بر همان ماهیت کلی جریان "دانشجویان خط امام" و مخصوصاً خواست‌ها و امیال شورای هماهنگی بود. و این نیز یکی از ارزشمندترین تجاربی بود که من در این مدت کسب کردم. ام‌دین معنی که به خوبی و به طور قابل لمس‌ی فهمیدم که سرنوشت هر حرکتی را نه ویژگی‌های یک "فرد" و خواسته‌های او، بلکه ماهیت آن "جریان" است که معین می کند. یعنی اگر در یک جریان غیرتکاملی و روبه زوال افرادی با حسن نیت و حتی فداکار هم پیدا شوند، آخر الامر کل آن جریان ویژگی‌ها و ماهیت خود را تحمیل خواهد کرد، چه زیبا گفته است قرآن که: "وقدمنا الی ما عملو من عمل فجعلناه هباء منثورا" (و آمدیم به سوی آن چه انجام دادند و آن را گردی پراکنده گردانیدیم).

خلاصه اگرچه عده‌ای در قسمت اسناد طالب و خواستار افشای تقریباً بدون تبعیض اسناد بودند، چون شورای هماهنگی و کل جریان دانشجویان خط امام در نهایت به دنباله‌ی حزب جمهوری متصل می شد، به طور کلی

افسارگری‌ها هم در جهت حواست‌ها و امیال همان حریان انحصارطلب بود. آن‌ها به اسکا و حنلف برای بطراب خود بوحیه می‌تراسیدند، ولی بشرا زحد و هرهنگام که قافیه تنگ می‌آمد، به اس اسدلال منوسل می‌شدند که: " شما به مسائل مملکی اسراف بدارید و ما با اطلاع و با درنظرگرفتن همه‌ی جوانب قضا با نصمیم می‌گیریم !!!" معنی درنظرگرفتن همه‌ی جوانب کار اس بود که هرگاه ارتجاع، در مشکلات اجتماعی و سیاسی لنگ می‌ماند و راه جاره‌ی دیگری باقی نمی‌ماند، سندی متناسب با اوضاع و احوال و برای روحی تازه بخشیدن به کالبد آن‌ها افشا می‌شد. به‌راستی آیا آن‌ها نمی‌نواستند بجای افسارگری‌های پیش‌پا افتاده که موجب می‌شود مردم ما نسبت به ماهیت ضدخلفی امپریالیزم دچار توهم شوند، سیاست‌های جهان‌خوارانه آمریکا را به مردم شناسانند، شگردهای نظامی و توطئه‌های امپریالیزم را افشاء کنند، جاسوسان "سیا" را به مردم معرفی کنند، به‌آن‌ها بگویند که شرایط اسارت‌بار قراردادده‌سای امپریالیستی چیست و تاجه میزان در ارتس نفوذ دارند. برای مردم روشن کنند که شیوه‌ی امپریالیست‌ها برای خریدن افراد و چهره‌ها چیست و ... چرا این‌ها افشا نشد و برجنایات امپریالیزم سرپوش گذاشته شد؟ اگر واقعا " دانشجویان خط‌امام " ضد امپریالیست بودند، چرا این‌ها را افشاء نکردند؟ چرا سند سرهنگی را که بعد از انقلاب به‌ایران آمد و سرراش در " هنگ‌کنگ "، مامور " سیا " با او تعاس گرفت، بعد در یکی از پست‌های مهم نیروی هوایی قرارگرفت و سیاست‌های آمریکا را دریاگاه‌های ایران به‌انجام می‌رساند و ... افشا نشد تا سروکله‌اش در کودتای ۱۸ تیر بیداشد؟

## غرض ورزی تا کجا؟

آری، نباید هم این بلندگوهای ارتجاع سندی را افشاء کنند که امپریالیزم در آن از مجاهدین به‌عنوان کسانی که کاملا ضد آمریکائی هستند و انقلاب را باره